

جام زرین حسنو

مقدمه بقلم آندره پار (André Parrot) عضو آکادمی فرانسه

جام زرینی که در سال ۱۹۵۸ ربرت ه . دایسون (Robert H. Dyson) در حسنلو کشف نموده و خانم پوران دیبا در سال ۱۹۶۳ در خاتمه تحصیلات درخشانش در مدرسه لوور بعنوان ترم معرفی کرد موجب انتشار مقالات عدیده ای گردید که هنوز ادامه دارد .

علتش آنست که طبق اصطلاح خانم دیبا این جام يك معمای خارق العاده ایست که در آن دو چیز را باید پیدا کرد : یکی خواندن و دیگری تفسیر کردن. تاکنون چندین مولف با آن دست و پنجه نرم کرده اند: آقای دایسون، خانم ادیت پرادا (Edith Porada) ، آقای ل . واندنبرک (L. Vanden Berghe) مع الوصف هیچکس نمیتواند مدعی شود که مسئله بطور قطعی حل شده است و باید بخانم دیبا تبریک گفت که از سنجش توانائی خود در برابر این معما روی نییچیده است. این اقدام هر چند که آخرین نخواهد بود مزیت بزرگی که دارد اینست که مسئله را از ابتدا شروع کرده و مدارك

اصلی را ، باتوصیف بسیار دقیق وعکسهای عالی ازجام مذکور، نه فقط بمتخصصین بلکه بعموم ارائه مینماید .

کسانی که این جام را درنمایشگاه باشکوه «۷۰۰۰ سال هنر در ایران» ، بعنوان برجستهترین اثر، دیده اند حتماً ازدوجبهت متعجب شده اند : یکی ازبابت بزرگی آن، ۲۰سانتیمتر بلندی و۲۸سانتیمتر پهنا ، ودیگر ازجبهت عجیب بودن صحنه ای که برآن نقش گردیده . متأسفانه این اثر ذیقیمت خیلی آسیب دیده و باصطلاح قر شده بطوریکه منظره آن تاحدی خراب گشته است . بعقیده من بهتر است آنرا بیک تعمیرکار متخصص بسپارند تا بدون افزودن کوچکتترین چیزی آنرا بصورت نخستینش درآورد که هم عکسبرداری از آن آسانتر خواهد شد وهم نقش برداری .

پیداشدن این شئی درجهان ایرانی ابتدا غیرمنتظره ومجزی بنظرمیآمد اما بعداً ثابت شد که چنین نیست زیرا آثار زرگری از هرسو از خاک بیرون آمد : کلاردشت - زیویه - کمی بعد مارلیک که حفریات آقای نگهبان آنچه را که قبلاً بطور پنهانی از املش بیرون آورده بودند تکمیل وتسجیل ساخت . دیگر شکی باقی نماند که ایران درنیمه اول هزاره اول دارای گنجینه های هنری بوده که با مجللترین اشیاء مشرق قدیم برابری میکند ، یعنی در دوره قبل از هخامنشیها که کاخهایشان مملو از اشیاء قیمتی بوده است ، چنانکه اشاره بطروف طلائی درتورات (کتاب استر، قسمت اول، بند۷) وساغر های زرین یاسیمین موجود درموزه های مختلف از آنها حکایت میکند .

تفسیر ظروف مارلیک ، لااقل آنچه که ما میشناسیم ، باوجود تفاوت نوع آنها آسان می باشد ولی درمورد جام حسنلوچنین نیست ودر مقابل آن ماخود را خلع سلاح شده احساس میکنیم . بدون آنکه

بخواهیم بر آنچه خانم دیبا خواهند گفت پیشدستی کنیم این نکته را تذکر می‌دهیم که تزئینات جام ، با وجود آشفتگی آن ، به دوردیف کاملاً مشخص تقسیم می‌شود . در ردیف بالائی دودسته بطرف یکدیگر می‌روند : در طرف چپ سه خدای سوار ارا به - ادد ، شمش و سین (Adad, Shamash, Sin) و در طرف راست پرستش‌کنندگان - ابتدا شخص حامل ظرف و پشت سرش دونفر که ، با حالت شبیه بتصاویر « پرچم اور UR » ، قوچها را بجلو می‌رانند .

در ردیف زیرین اشکال کاملاً متمایزی بر رویهم قرار گرفته است که با معلومات فعلی هرگونه تفسیر منظم و پیوسته‌ای از آنها غیر ممکن می‌باشد . مثل اینست که زرگر خواسته باشد يك سری موضوعاتی را بنمایاند که هر يك مربوط بیک افسانه ، اسطوره و یا سنت بوده و بیننده ، از راه علامت و یا اشاره‌ای ، فوراً می‌شناسد . تنها کاری که در حال حاضر می‌توانیم بکنیم اینست که از طریق مقایسه ، منابع الهام و خاطرات مسلم هنرمند را پیدا نمائیم . خانم دیبا بآنها اشاره کرده و آنها را نشان می‌دهد . در طی این مدت مدارك هم فزونی یافت : در ۱۹۵۶ موزه لوور يك ظرف برنزی خریداری کرد که تزئینات آن فوراً شخص را بیاد جام حسنلو می‌اندازد با آنکه نسبت بجام مذکور خیلی ساده‌تر است . خدایان سوار بر ارا به مجدداً تأیید گردیدند . همچنین شخصی که از کوه بیرون می‌آید بدون شباهت بخدای منقوش بر استوانه هیتی موزه لوور (A. O. 20.138) نیست .

بعد از منابع الهام و بازیافتن خاطرات باید بوسیله جستجو در ادبیات شرقی بآنچه ما را بطرف مقصود هدایت می‌کند دست یافت . تاحال فکر متوجه افسانه کوماربی (Kumarbi) که جالبترین تشابه است گردیده لکن جز قسمت کوچکی از تصاویر چیزی را روشن نمی‌کند . البته می‌توان برده شدن اتانا (Etana) را بآسمان، قتل

هومبابا (Humbaba) را توسط گیلگامش (Gilgamesh) - همچنین الهه عریان انکیدو (Enkidu) را که دستهایش روی پرده‌ای از باران باز شده (ویکرات روی مهرهای سنگی سوریه شمالی دیده میشود) بیاد آورد. اما درباره زن همراه شیر که آئینه‌ای دردست دارد چه بگوئیم؟ چه توجیهی میتوان از روبروشدن «مشت زنی» کرد که با موجودی (که سه هیولا بتنش چسبیده و بوسیله شیردراز کشیده‌ای حمل میشود) سر از کوه برآورده است؟

خیلی میل داشتم که جواب همه اینها را بدهم و يك تفسیر کلی بعمل آورم. اما چیزی نمیبینم که پیشنهاد کنم و این مقدمه را که خانم دیبا خواسته ما با اشتیاق تمام - بیاد سالهای تحصیلش در مدرسه لوور و این تزی که بامهارت دفاع نمود و اقدام جدیدی برای حل معمای جام حسنلو بشمار می‌آید، با و اهدا میکنیم.

۱۴ آوریل ۱۹۶۵ - ماری

مقدمه (بزبان انگلیسی) بقلم ربرت ه. دایسون، رئیس پروژه حسنلو

موزه‌های هنرهای فیلادلفیا و متروپلیتان نیویورک

طرز تنظیم نقشها و علامتها در آثار هنری مردمان قدیم مارا از طرزکار قوه تخیل آنها و همچنین بینش جهانیشان درباره محیطی که در آن زندگی میکردند آگاه میسازد. در مواردیکه نقوش و علائم از نوع مذهبی بوده و با موفقیت تمام بر روی شئی واحدی ترکیب شده باشد (مانند جام حسنلو) ارزش آنها بعنوان يك مدرک تاریخی خیلی زیاد میشود. اگرچنین اثری را حتی فقط از لحاظ مشخصات خودش مطالعه کنیم با انگیزه‌های سازنده آن و منابع الهامش پی میبریم. اما هنگامیکه بوسیله کاوشهای صحیح

واصولی جای این اثر را در زمان و مکان معلوم سازیم ارزش آن فوق العاده بالاتر میرود .

خوشبختانه برای ما جام حسنلو درست در چنین شرایطی پیدا شده است : در بنای سوخته شماره يك ، در قلعه آتش گرفته متعلق بدوره چهارم ، در حسنلو ، در آذربایجان ، در ایران . مسلم بودن تاریخ نشان میدهد که غارت حسنلو در حدود اواخر قرن نهم قبل از میلاد بوقوع پیوسته است . حال مادر برابر دو سؤال قرار میگیریم : اول آنکه جام اصلاً چه زمانی ساخته شده است و دوم آنکه در کجا ؟ در ۱۹۵۸ که این ظرف از دل خاک بیرون آمد در نوع خود منحصر بفرد بود و مسائل مذکور از طریق مقایسه با آثار مشابه در این ناحیه قابل حل نبود و در نتیجه مابروش تجزیه و تحلیل سبك غیر مستقیم تری روی آوردیم . دکتر ادیت پرادا از دانشگاه کلمبیا بتحقیقات اولیه اقدام و نظریاتش را در مجله اکسپدیشن (Expedition) ۱۹۵۹ و در يك گزارش بچهارمین کنگره هنر و باستانشناسی (نیویورک، ۱۹۶۰) انتشار داد . خانم مذکور با ارائه دلایل سبك شناسی تاریخ جام را حداقل هزار سال قبل از میلاد شناخته و ثابت کرد که این ظرف دو قرن قبل از آتش سوزی در قلعه جای داشته است . در این صورت درباره منشاء جام تنها این نتیجه را میشد گرفت که از خود حسنلو باشد .

بعداً اکتشافات مهم باستانشناس ایرانی دکتر عزت نگهبان در مارلیک تپه در کوههای البرز و بفاصله ای در شرق حسنلو دید ما را درباره توسعه فرهنگی این قسمت از ایران بین ۱۲۰۰ و ۸۰۰ قبل از میلاد بسیار وسیع و حتی دگرگون ساخت . جزئیات اکتشافات مزبور فقط بصورت مقدماتی منتشر شد . سپس دکتر پرادا در کتابش بنام Alt Iran (۱۹۶۲) و همچنین در مقدمه هفتم هزار

سال هنر ایران (چاپ امریکا ، ۱۹۶۴) اهمیت بالقوه این اکتشافات را متذکر گردید .

برداشت دکتر پرادا یکی از چندین راهی که برای فهم کامل مجموعه تصویری جام و جای آن در فرهنگ و دین اوایل هزاره یکم وجود دارد بمانشان میدهد . مشارالیهها جام مذکور را بمیزان زیادی وابسته بسنتهای بینالمللی دانسته است . پروفیسور ل. واندنبرگ از راه دیگری ارتباط نزدیک آنرا بسنتهای ادبی ایرانی مینمایاند (مقاله Gentse Bijdragen ۶۰-۱۹۵۹) . باتوجه بشرایط تاریخی این جام - یعنی بین ۱۲۰۰ و ۸۰۰ قبل از میلاد که قبایل هند و اروپائی مادی و پارسی در ایران بحرکت درآمده بودند - تفسیرات متفاوت فوقالذکر دارای اهمیت بسیاریست . اینک باخوشوقتی تمام بیک معرفی دیگری از این جام توسط خانم پوران دیباخوشآمد میگوئیم. این بررسی مجدد مسئله راههای نوینی را برای مطالعات آینده باز میکند که ما را به بخشهای جدید و بالاخره بفهم معنی کامل این اثر مهم هدایت کرد . برای حل چنین مسئلهای فقط یک راه وجود دارد و آنهم اظهار نظرهای مخالف است. آمیز دوستانه و در عین همکاری دانشمندان میباشد. بعنوان مرحلهای در این راه من کوششهای خانم دیبا را تحسین میکنم . ربرت ه . دایسون

پیشگفتار

برخی از تمدن‌ها مثل يك مه صبحگاهی ناپدید شده و جز خاطره مبهمی چیزی از آنها باقی نمی‌ماند. چنانکه تا سال‌های اخیر ما از کشور ما نه (Mannai) جز يك اشاره در تورات و چند یادآوری مختصر مورخین یونانی اطلاع دیگری نداشتیم. خوشبختانه اکتشافات تازه‌ای - یکی در ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) در زیویه واقع در کردستان ایران و دیگری در حسنلو، یعنی کمی شمال‌تر - این خلاء تاریخ هنر ایران را پر کردند. با احتمال قوی دو نقطه مزبور بترتیب همان محال ایزبیه (Izbiye) و مزو (Mesu) از کشور ما نه بوده‌اند. ولی بالاخره این سؤال پیش می‌آید: ای مردمانه‌ای، برادر ما، توجه کسی بودی؟

کتابی که اینک بمعرض اطلاع عموم گذارده میشود در اثر همین کنجکاوی و برای پاسخ باین سؤال بوجود آمده و برپایه تحقیقات مستمر بر روی زرگری ایران در نیمه اول هزاره یکم پیش از میلاد ساخته و پرداخته شده است.

جام حسنلو از کاوشهای علمی - که سن نسبی طبقات آن تعیین شده است - بدست آمده و یکی از شکارهای ایران غربی و از مدارك باستانشناسی قابل ملاحظه خاورمیانه میباشد.

صحنه منقوش براین جام ترکیبی از افکار و عقاید تمدن‌های مختلفی را - که پایه آنها پرستش عناصر طبیعی بوده - نشان میدهد که عالم فوق طبیعی بتدریج در آن نفوذ کرده است. بعقیده من تصاویر این خدایان، قهرمانان و هیولاها، بیش از بیان

افسانه‌ها، تصاویر عناصر مستقلی از کائنات است که هر يك مظهر یکی از مفاهیم معنوی و مذهبی معتقدین آنها بوده است .

ارزش مدرکی تزئینات این جام بیشتر از جهت شمایل آن و بدرجه کمتر از بابت سبك خطی آن باظرافتکاریمهای بیماند میباشد . تعادل ، هم‌آهنگی و یکدستی برجسته‌کاری‌گواه بر مهارت يك هنرمند با تجربه ایست که در کارگاهی با سنتهای کهن رشد و نمو کرده باشد زیرا باور کردنی نیست که اینگونه استادی بدون سابقه و حتی دوره‌های تحول ، بوجود آمده باشد .

تعریف و منشأ سنتهای نامبرده مسائلی است که در اثر مطالعه این شئی بمیان می‌آید . موضوعات بکار برده شده آیا محصول فکری محلی کارگاه سازنده است و یا منتقل از منابع خارجی ؟ تهیه این جام کمی قبل از قرن نهم قبل از میلاد - که جام در خاک مدفون گردید - انجام گرفته یا اینکه میراثی بوده است از دوران بسیار قدیمی‌تر؟

بعلت فقدان متن نوشته ، فقط باتجزیه و تحلیل دقیق شمایل سازی و سبك بکاررفته میتوان فرضیه‌هایی دراین باب اظهار نمود . جام‌حسنلو ، بموازات ارزش هنری و باستانشناسی آن ، دارای اهمیت تاریخی فوق‌العاده‌ایست زیرا معرف دوره تاریکی از مدنیت ایران - که حلقه مفقودی محسوب میشد - میباشد . علیهذا تشخیص علمی این شئی ممکن است محیط فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی ایران در آغاز هزاره اول پیش از میلاد را بطور کلی روشن کند . قبل از همه چیز ، در این تحقیق ما سعی کرده‌ایم مشخصات کلی این شئی را - که بتنهایی و بنحو استادانه‌ای تاریخ هنرزرگری ایران قبل از مادها را معرفی میکند - معلوم سازیم . در عین حال ، با راهنمایی تحلیل سبك‌شناسی و بكمك تعدادی مدارك منتخبه و

ممتاز ، سعی شده است دید جامعی درباره طلاکاری ایران در نیمه اول هزاره یکم پیش از میلاد ارائه گردد . بدیسترتیب خطوط کلی سنتهای ایرانی و همچنین معیارهای زیبایی زرگری - که گوئی از قدیمترین عهد عرصه تجلی ذوق هنرمندان ایرانی بوده است - شناخته میشود .

بدیهی است که منظور ما تکرار مطالعه دقیق خانم پرادا طی مقاله ای که کمی بعد از کشف جام نوشتند^۱ و همچنین بازگشت بنقاط اصلی که آقای دایسون اخیراً در یکی از فصول کتاب خانم مذکور بنام ایران قدیم باثبات رسانده اند نمیباشد . مطالعه حاضر در میدان تحقیق وسیعتری بعمل آمده است بطوریکه کلیه جنبه های گوناگون این شئی ، از طریق مقایسه آن با آثار خاورمیانه قدیم ، بررسی خواهد شد .

از نظر حدود جغرافیائی ، این مطالعه ، اضافه بر حسنلو که در آذربایجان قرار دارد ، یکدسته کانونهای تولیدی را که محتملاً از همان رگه هنری حسنلو میباشد - چون زیویه در کردستان و چند نقطه مهم در ساحل جنوب غربی دریای خزر - در برمیگیرد . ضمناً بررسی ما شامل دورانی مشتمل برشش یا هفت قرن یعنی از آغاز هزاره اول پیش از میلاد تا تشکیل دولت ماد میگردد .

چون نتوانستیم از بحث درباره جزئیات فنی ، که برای تعیین موقعیت جام ضرورت داشت ، اجتناب کنیم ظاهراً چنین بنظر میآید که این مطالعه فقط برای متخصصین بعمل آمده است . حال آنکه ، درعین گزارش نتایج حاصله از تحقیقات بر روی این جام از ابتدا تا به امروز جهت متخصصین ، این کتاب مخصوصاً برای کسانی نوشته شده است که باین نواحی سفر کنند ، یا در عالم خیال این

1— Edith Porada, in Expedition 1/3 (1959) pp. 19—22.

سفر را انجام دهند، و شائق شناسائی بیشتری از سابقه هنری ایران قبل از عصر پلائی هخامنشی باشند. امید آنکه «جام پلائی مانه ایما» با ارائه چشم اندازی از فرهنگ سرزمین مانه، لا اقل ذهن دوستداران هنر را برای این آشنائی آماده سازد. فرهنگ مذکور کما بیش مرحله واسطه‌ای محسوب میگردد بین تمدن عیلامی شوش - با آن کاخها، معابد، زیگوراتها و مقابر آن - از یکسو و آثار معظم پاسارگاد و تخت جمشید - یعنی پایتختهای بزرگترین امپراطوری جهان - از سوی دیگر.

غنی بودن سحرانگیز موضوع سبب میشود که مسائل گوناگونی مطرح گردد و در آنها ممکن است بنتایجی برسیم که کاملاً مطابق نظر متخصصین مربوطه - که در برابر شخصیت علمیشان سر تعظیم فرود میآوریم - نباشد و ما از این جسارت عذر خواسته و تقاضای اغماض داریم.

قسمت کاملاً فنی و مستند این مطالعه بر تحقیقات و کاوشهای حسنلومتکی میباشد. از آنجا که گزارشات مربوطه بمرور منتشر میشد در بعضی موارد تغییراتی در نظریات سابق داده شده است. اضافات و حاشیه‌های موجود، بیشتر از این لحاظ میباشد.

در پایان این پیشگفتار بوظیفه مطبوع حق‌گذاری نسبت بشخصیتهای زیرین که در اینکار مرا مدد کردند عمل میکنم:

از باستانشناس عالیمقام آقای ربرت ه. دایسون، رئیس هیئت علمی «طرح حسنلو» که معلوماتی در باب کارهای علمی هیئت و زمان‌بندی قسمتها و اشیاء محل خاکبرداری بما دادند.

از آقای آندره گدار بنیانگذار سازمان باستانشناسی در ایران وتشکیل دهنده موزه تهران که ریاست آنرا تا سال ۱۳۳۹

۱۹۶۰ برعهده داشتند و از همکار خستگی ناپذیر ایشان خانم گدار که سی سال از عمرشان را وقف بهتر شناساندن گنجهای هنری کشور ما نمودند* .

از آقای پیرآماندري (Pierre Amandry) ، استاد دانشگاه استراسبورگ که نخستین گامهای مرا در این تحقیق هدایت کردند. از چندتن روسای موزه های امریکائی که لطف فرموده و بیدریغ مدارك فراوان و پرقیمتی در اختیار من گذاردند . از مدیران مجله لایف ماگازین و مخصوصاً از آقای لومیس دین (Loomis Dean) که عکسهای جام حسنلوی ایشانرا در این مطالعه بکار بردم .

از آقای دکتر عزت الله نگهبان برای عکسها و مدارك کاوش مارلیک . از دکتر ایوان روخادزه (Ivan Rukhadze) رئیس موزه ایالتی گرجستان، در تفلیس، برای مدارك مربوط باشیاء مکتشفه در تریالتی (Trialeti)

۱- کلیات

موقعیت جغرافیائی حسنلو

حسنلو ده کوچکیست از آذربایجان غربی که در ۱۲ کیلو متری جنوب دریایچه رضائیة و تقریباً بهمین فاصله از شهر نقده قرار دارد (رجوع کنید بدونقشه ضمیمه)

سرزمین آذربایجان که مناطق شمالغربی ایران را دربرمیگیرد

* آقای گدار چند سال پس از تدوین رساله خانم پوران دیبا و خانم گدار بسال ۱۳۵۶ رخت ازجهان بر بسته اند. مجله بررسیهای تاریخی

در اعصار قدیم مانده و در زمان هخامنشیان ماد نامیده میشد. این خطه پهنای زاگرس قرار دارد دارای منابع طبیعی فراوان و همیشه یکی از آبادترین قسمتهای فلات ایران بوده است. خاک رسوبی آن تغذیه جمعیت متراکمی را میسر میسازد، محصول انگور آنجا و مخصوصا تنوع آن مشهور است و چراگاههای وسیع آن مستعد پرورش اسب میباشد. هرچند که اکنون این منطقه عریان از جنگل است، باز مانده درختان بلوط کوتاه قد و سرو نشان میدهد که در زمانهای پیش دارای منابع مهم جنگلی - شرط لازم برای ذوب فلزات در گذشته - بوده است.

این ناحیه، و مخصوصا محل حسنلو، بر سر چهارراهی که معبر قدرتهای مجاور بود قرار داشت: ^۲ محور شمالی جنوبی آنرا راههایی که از اورارتو (ارمنستان) بکردستان، لرستان و خلیج فارس میرفت و محور شرقی غربی آنرا راههایی که از سواحل دریای اژه، آسیای صغیر و حتی آشور بداخل ایران و سپس به هندوستان ممتد میشد تشکیل میداد.

کتابخانه م. م. و م. م. ق. م.

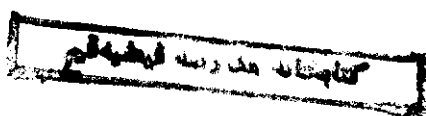
بعلاوه این ده از معبر قدیمی کله شین (Kel-I-Shin) و سرچشمه زاب كوچك - که قبل از پیوستن بزاب بزرگ در طول رشته جبال زاگرس جاریست - فاصله چندانی ندارد.

حسنلو از نهرهای منشعب از رود گدر، که در بهار سیلابی و در تابستان خشک است، مشروب میگردد. رود مزبور از کوههای لاهیجان، در جنوب، سرچشمه گرفته و در سواحل جنوبی دریاچه رضائیه بان میریزد. دره گدر در اینجا بصورت حوضچه ای در میاید که

2— Andé Godard: Le trésor de Ziwiyé, p. 58.

3— Robert H. Dyson, in Illustrated London News, January 1960, p. 132.—
Vaugh E. Crawford, in The Bulletin of Metropolitan Museum of Art. 20/3
(1961) pp. 85—94.

سیلابهای بهاره آنرا به نیزاری تبدیل مینماید که محل اجتماع هزاران اردک وحشی میگردد. در فصل خشکی، بسترشنی رودخانه مزبور، که فاصله بفاصله دارای تخته سنگهای آهکی سفیدیست، در پشت دیواری از درختان تبریزی، سیب و زردآلو پنهان میگردد



موقعیت تاریخی

کشور باستانی ما نه، که حسنلو نقطه‌ای از آنست، چنانکه گفتیم در عین حال یک گذرگاه بازرگانی و یک منطقه سوق الجیشی بسیار مهمی بوده است. طبیعتاً تاریخ سیاسی و نظامی این معبر که اقوام در جستجوی زمینهای حاصلخیز بدان روی می‌آوردند، و این منزلگاه تهاجمات پی در پی، بستگی نزدیکی بتاریخ همسایگان آن داشته است. از آنجا که در اکتشافات حسنلو، مانند سایر نقاط سرزمین ما نه، اثری از کتابت دیده نشده وقوف ما بسوابق تاریخی از این راه مقدور نمیگردد. سالنامه‌های آشوری و کتیبه‌های وان دو منبع ذیقیمت آگاهی ما در اینباره را تشکیل میدهد.

از نظر عناصر قومی، متنهای آشوری بیک گروه بزرگ ایرانی بنام زیکیرتو (Zikirtu)، همان ساگارتیه‌های هرودوت، اشاره می‌نماید که در آغاز قرن نهم پیش از میلاد در جنوب دریاچه اورمیه مستقر بوده‌اند، در حالیکه سایر سواحل آن بوسیله مادیه‌ها و پارسیان اشغال شده بود.^۴ این قبایل بزرگ گویا قسمتی از مهاجرین هند و اروپائی بوده‌اند که در اواخر هزاره دوم از دشتهای شمالشرقی براه افتاده، از کوههای قفقاز عبور نموده و در ایران و بین‌النهرین نفوذ یافته بودند.

درباره زبان و خط قوم مانه تاکنون هیچ اطلاعی بدست

4— R. Ghirshman: L'Iran des origines à l'Islam, pp. 74 ss.

نیامده است. با آنکه متون آشوری و وان غالباً بنامهای ایرانی اشخاص و محل‌ها اشاره میکند، اکثر متخصصین عقیده دارند که مردم مانه بزبان هوری—یا لااقل شعبه‌ای از آن—تکلم مینموده‌اند.^۵ زبان مزبور طی هزاره دوم پیش از میلاد بین ساکنین شمال سوریه متداول بوده و حکومت میتانی—چنانکه متون نوزی (Nuzi) و شامشارا (Shamshara) ثابت میکند—آنها بکار میبرده است. ولی، چنانکه گفتیم، هیچ نوشته‌ای در حسنلو یافت نشده است تا این فرض باثبات رسد.

تاکنون محل سه نام مذکور در متون آشوری و وان بطور متقن معلوم گردیده است که عبارت باشد از کشور مانه، گردنه کله‌شین و شهرمشتا (Meshta). سالنامه‌های آشوری در چند جا از اشغال کشور مانه در بین سالهای ۸۳۵ و ۸۲۹ پیش از میلاد توسط قوای سلم‌النصر سوم و سپس حملات جانشین او پیارسوا—که طی آن مزو و گیزیل‌بوندو (Gizilbundu) در دره جفتو، تصرف گردید—سخن میگوید.^۶ موقعیت جغرافیائی این دو محل بطور شگفت‌آوری با موقعیت حسنلو تطبیق میکند بطوریکه قاعدتاً آنها باید یکی از دو مکان نامبرده در سالنامه‌ها دانست. البته این يك استنباط است نه يك یقین تاریخی.

پس از ضعف دولت آشور، اورارتو در صحنه سیاسی ظاهر میشود، قوای خود را تاپشت کوههای قفقاز رانده و قسمتی از

5— Vaughn E. Crawford, in The Bulletin of Metropolitan Museum of Art, 20/3 (1961) pp. 81 ss.

6— G. Cameron: L'histoire de l'Iran antique, pp. 161ss.—David Luckenbill:

Ancient records of Assyria and Babylonia, I, text 587—88.

شمال غرب ایران را اشغال میکند. منوآ (Menua) در زمان پادشاهی مشترک با پدرش، در حدود ۸۱۵ قبل از میلاد، مانه ایها را شکست داده و در کله شین (در غرب حسنلو) ستون کتیبه داری برپا میسازد^۷ بعداً همین شاه طی سلطنت تنهایش، بین ۸۰۶ و ۷۹۰ ق م، بر بنای یادبودی در مشتاتاش تپه فعلی در شرق حسنلو و نزدیک شهر فعلی میان دو آب به پیروزی خود بر مانه ایها مینازد.^۸ کله شین و مشتات بر روی یک خط شرقی غربی قرار گرفته و از حسنلو چندان فاصله ای ندارد. با احتمال قوی حسنلو هم از حملات اوراتو آسیب دیده و سوختن و ویران شدن آنجا در پایان قرن نهم پیش از میلاد بوقوع پیوسته است.

بطور کلی، در تمام نیمه دوم قرن نهم پیش از میلاد آشور و اوراتو برای تسلط بر نواحی شمال غربی ایران کنونی دائماً با یکدیگر میجنگیدند و مانه ایها که مستقل بودند گاهی بنفع یکی و گاه بنفع دیگری وارد پیکار میشدند.

فقط در ربع آخر قرن هشتم قبل از میلاد، مدارک مربوط به مانه فراوان میشود. سارگن دوم (۷۲۲ تا ۷۰۵ ق م) که آنجا را فتح میکند تحت تاثیر بناهای آن قرار گرفته و در شرح هشتمین لشکر کشیش «خانه های مجلل» و قصرهای باستونهای سرو معطر آنرا

7— A. T. Olmsted: History of Assyria, pp. 153—156.—V. Minorsky; Kel-I-Shin, la stèle de Topuzawa et les anciens monuments dans la régions du lac Urmia (en russe)— M. de Tseretheli, in Revue d'Assyriologie et d'Archeologie Orientale, xxx (1933) pp. 1—48.—G. Cameron, in Michigan Alumnus Quarterly Review (1952), pp. 324—330.

8— F. Thureau-Dangin: Une relation de la huitième campagne de Sargon, p. 111.

تحسین میکند.^۹ حال در بنای آتش گرفته حسنلو بهمین بناهای با دقت ساخته شده و همین ستونهایی که تنه آنها سوخته و فقط پایه سنگی آنها باقیمانده است برخورد میکنیم. نقوش برجسته قصر سارگون در دورساروکین (Dur—Sarukin) خرس آباد فعلی، اطلاعات دیگری در دسترس مامیگذازد. در نقشهای طالار چهاردهم، محاصره يك شهر مانده— در زمان پادشاهی بنام زیکیرتو— نمایانده شده که در آن نقشه شهر، راهها، وسایل جنگی، قیافه اشخاص و حتی لباس اسیران ترسیم گشته است.^{۱۰}

در آغاز قرن هفتم قم، سکاها و سیمیریان از جانب شمال وارد فلات ایران شده و مدت ربع قرن تسلط خود را بر آنجا حفظ نمودند. در اواخر همین قرن، بعد از يك دوره جنگ و جدال، بالاخره کشور مانده و تمامی شمال غرب ایران در پادشاهی جدید التاسیس و توسعه طلب ماد حل گردید.

برای آخرین بار در آشور در زمان آشور هادون (۶۱۱ تا ۶۶۵ ق م) و در اورارتو در زمان روزاس دوم (۶۸۵ تا ۶۴۵ ق م) از مانده نام برده میشود. در ادبیات بابل جدید هم چند اشاره کم اهمیت باین کشور بچشم میخورد.

بطور کلی تسلط مادیمها بموجودیت سیاسی این قوم— که فرهنگ آن مدت پانصد سال در شمال غربی ایران میدرخشید— خاتمه داد. در اواسط قرن ششم قم سرزمین مذکور بدست هخامنشیان افتاد و سپس در زمان اسکندر بيك ساتراپی تحت حکومت خانواده آتروپات تبدیل شد و بدین مناسبت به ماد آتروپاتن معروف گردید.

9— F. Thureau—Dangin, op. cit. p. 35, texte 211.— A. G. Lie, The inscriptions of Sargon II, part I (1929)— A. T. Olmsted, in AJSL, XLVII, pp. 259—280 (1930—1931).

10— p. E. Botta & E. Flandin: Monuments de Ninive, vol. I, pl. 144.

نام آذربایجان مشتق از اسم همین خانواده میباشد. بعدها از قسمت جنوبی مانه کردستان فعلی پدید آمد.

ضمناً یادآور میشود که تورات ، در کتاب ژرمی (LXI—27) ، از این کشور بنام مین نی یاد کرده و مورخین یونانی چون هرودوت ، پلین و بطلمیوس آنرا بصورت های مین نی ، ماته نی و مانسیان خوانده اند.

۲- قرائن باستانشناسی

تاریخچه کاوشها

محل اکتشافات حسنلو تپه ای است یزرگ به وسعت 600×600 متر که بنای ارگ مانندی بقطر ۲۰۰ متر در وسط آن جای داشته است . این تپه ۲۵ متر ارتفاع دارد و کاملاً بر جلگه پیرامون خود مسلط میباشد (شکل ۱) . این نقطه برای اولین بار توسط



۱- منظره هوایی (بسوی جنوب غربی) تپه حسنلو بعد از حفاری.
در چپ بنای سوخته شماره ۲، در وسط بنای سوخته شماره ۱
جلوتر خط منحنی دیوار قلعه دیده میشود .

سرارل استین طی يك مسافرت شناسائی در غرب ایران مورد کاوش قرار گرفت.^{۱۱} لکن فرار سیدن جنگ دوم جهانی سبب شد که هرگونه فعالیت باستانشناسی برای مدت ده سال متوقف گردد. تا آنکه در ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) واقعه مهمی باعث جلب توجه فوق العاده اهل فن باین نواحی شد و نقطه عطفی در تاریخ هنر ایران غربی بوجود آورد و آن کشف تصادفی مقداری اشیاء زر، عاج و ظروفهای کاشی و سفالی در زیویه - یعنی دهی از کردستان در ۲۰۰ کیلومتری جنوب حسنلو - بود.^{۱۲} مقارن همین ایام اداره باستانشناسی ایران اجساد جنگجویان را همراه با اسبها و تجهیزاتشان در حسنلو از خاک بیرون آورد.^{۱۳} از سوی دیگر، ت. برتن براون در ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) يك دوره کوتاه حفاری در گوی تپه، واقع در غرب دریاچه رضائیه، انجام داد.^{۱۴} طی چند سال بعد، بعثت دشوار بودن انجام کاوشهای علمی، اهمیت باستانشناسی این محل پوشیده ماند تا بالاخره در ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) هیئتی از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفی - برهبری ربرت ه. دایسون - با راهنمایی و همکاری باستانشناسی ایران برنامه تحقیقی وسیعی را شروع کردند که بنام «طرح حسنلو» خوانده شد. در ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) موزه هنری متروپلیتان نیویورک هم بآنها ملحق گردید.

هیئت نامبرده تا حال ۶ موسم کاوش علمی انجام داده است

11— Sir Aurel Stein: *The Geographical Journal*, XCII, n 4 (1938), pp. 339—

340. — id.: *Old routes of western Iran*, pp. 392—404.

12— André Godard; *Le Trésor de Ziwiye*, (1950).

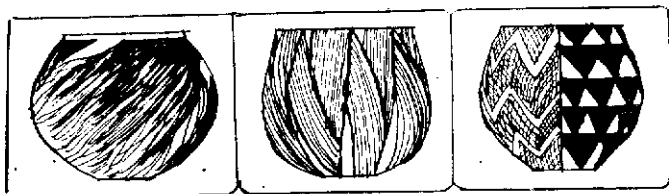
۱۳— حاکمی وراد: گزارشهای باستانشناسی. جلد اول. ۱۳۲۹. ص ۸۷ تا ۱۰۳

14— T. Burton Brown: in *Illustrated London News*, 23—30 July 1949, —

id.: in *Asiatic Review*, n 169 (1951), pp. 60—65. — id: *Excavation in Azerbaijan*, 1948.

بدینقرار : بررسی مقدماتی در ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) - پنج موسم کامل سه ماهه در ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) و ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) و ۱۳۳۹ (۱۹۶۰) و ۱۳۴۰ (۱۹۶۱) و ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) - آخرین آنها برای سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) در نظر گرفته شده بود^{۱۵}.

«طرح حسنلو» ، با آشکار ساختن حقایق قاطعی درباره جمیع جنبه های فرهنگی این نقطه ، مقامی در ردیف برجسته ترین موفقیت های باستان شناسی ایران طی ۲۰ سال اخیر احرار کرده است. اهمیت حفاریات مذکور از دو جهت میباشد : اولاً یافتن مجتمع ساختمانی مهمی بانضمام خرمنی از آثار عتیقه که جام مورد بحث یکی از آنها است ، ثانیاً کشف ردیف های زیادی از سفالها که کمک بزرگی بتعیین سن دوره های فرهنگی حسنلو و همچنین نقاط مجاور آن در دره سلدوز نمود (شکل ۲) . این دوره ها - که بعضی از آنها به اوائل



۲- ظروف نازک با نقوش هندسی مکشوفه در دلماتپه واقع در دره سلدوز مربوط باواسط هزاره پنجم ق م .

هزاره ششم قبل از میلاد میرسد - باتمدنهای شناخته شده در ایران و دیگر سرزمینهای خاورمیانه قدیم تاسواحل مدیترانه تطبیق میکنند^{۱۶}.

15— Robert H. Dyson jr.: in University Museum, Philadelphie, 21/1 (1957), pp. 37—39; 22/2 (1957) pp. 25—32; in Expedition 1/3 (1959), pp. 4—18; in Archeology, 1/3 (1960), pp. 118—129; in Illustrated London News, 23 jan. 1960, pp. 132—134; 13 feb. 1960, pp. 250—251; 30 sept. 1964, pp. 372—374; in Science, feb. 1962, vol. 135/3504, pp. 637—647.

16— T. Cuyler Young jr.: in Illustrated London News, 3 nov. 1962. 707—709.

معدالك طبق يك قاعده معروف باستانشناسی ، هر كشف جدیدی انبوهی از مسائل پیچیده تازه را باخودبمیان میکشد .
تنها نقطه ضعف نتایج «طرح حسنلو» ، بدست نیاوردن هیچگونه متن و نوشته میباشد . بعید بنظر میرسد که فرهنگی چنین تحول یافته فاقد مجموعه مکتوبی باشد بلکه بیشتر محتمل است که این فقدان از نوع بازیهای تصادفات که باستانشناسان گاه بگاه با آن مواجه میگرددند باشد . حکایت باورنکردنی آقای . مالوان (M. Mallowan) نمونه آموزنده ای در این باره است : طی کاوشهایش در شاگاربازار در سوریه شمالی ، این دانشمند متبحر از روز سوم شروع عملیات فقط در چند قدمی مجموعه الواح مکتوبی قرارداشت که بعد از سه سال کوشش موفق بیافتن آنها شد !

قرائن معماری

مشخصات معماری حسنلو بآن منظره نمونه يك دژ مستحکم را میدهد . از قرار معلوم ارگش شهر باديوارکلفتی - فاصله بفاصله دارای برجهای ستبر و در میان آنها باروهای پیش آمده ازدیوار - احاطه شده بود . بدنه بالای دیوارها ازخشت خام و پایه آنها را از سنگهای آهکی ساخته بودند .

درداخل این سنگر بزرگ ، خرابه های دوبنای با ابهت - که بدانها ساختمانهای سوخته شماره يك و دونام داده اند- دیده میشود . بناهای مذکور دوطبقه بوده و بوسیله کوچه های سنگفرش از سایر ساختمانها مجزای گردیده بود (شکل ۳) . بنای سومی - ازجهت نقشه عیناً مثل قبلی ها ولی با ابعادکوچکتر - در شمالغربی ارگ وجود داشته که درپای آن کوی بیرون شهر با بناهای ساده ترويك قبرستان گسترده شده بود .

آثار خاکستر در تمام ساختمانهای مزبور حاکی از انهدام آنها



۳- نقشه مجموعه معماری ارگ حسنلو بعد از خاکبرداری .

بر اثر آتش می باشد . بدین قرار در زمانی که در حدود اواخر قرن نهم پیش از میلاد تخمین زده اند ارگ شهر مورد حمله قرار گرفته، با آتش کشیده شده و متروک گردیده است.^{۱۷} از سوی دیگر، پیوستگی کامل لایه های باستان شناسی گواه بر اینست که مجتمع مذکور یک دست و در یک زمان - حدود ۱۰۰۰ ق.م. - با فرمانروائی برپا گردیده بوده است .

17— R. H. Dyson jr., in *Archeology*, 13/2 (1960), p 129.

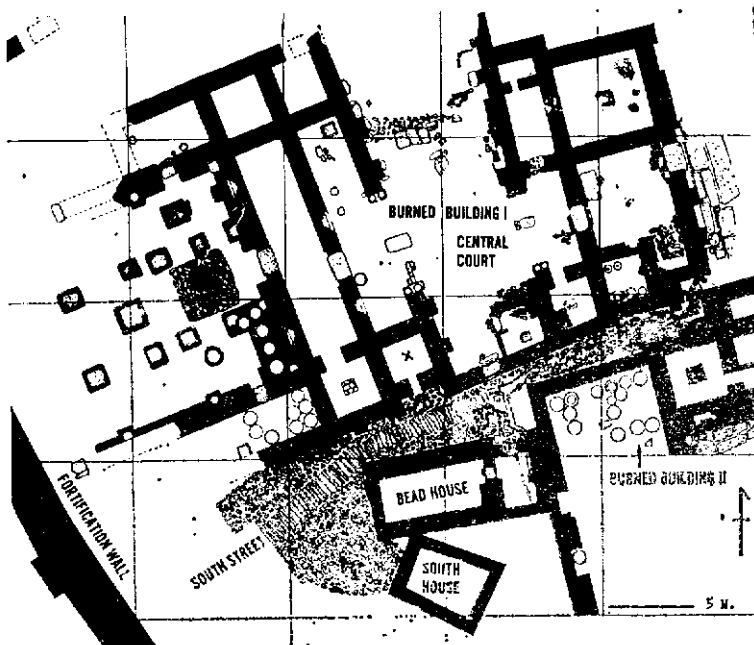
تجزیه های مذکور که بوسیله کاربن ۱۴ انجام گرفته است با روشهای جدیدتر استعمال گاز مایع بجای کربن تعقیب شده است. در این مورد مراجعه شود به:

R. Stuckenrath: *Radiocarbon*, vol. V. p. 82. University of Pensilvania
Dateliste VI, Iran. — id, R. H. Dyson: in *Science*, vol 135/3504, 23 feb.
1962, pp. 637—647.

با آنکه هنوز هیچ متنی پیداننشده که صریحاً معلوم کند بنای اصلی - یعنی ساختمان سوخته شماره يك - برای چه احداث شده بود ، لکن موقعیت آن در وسط ارگ ، نقشه و ابعاد بنا ، میرساند که يك معبد و درعین حال کاخی بوده با سبکی که پیش از آن در آشور و آسیای صغیر رواج داشته است . با این تفاوت که در غالب موارد اخیر محوطه مذهبی دارای نقشه پیچیده ایست که ابعاد در حزنلو دیده نمیشود . در آنجاها معابد متعددی بنام خدایان درجه دوم شهر و همچنین محوطه سکونت روسای دینی شامل غرفه های انفرادی و بالاخره چندین حیاط برای تشریفات مختلف مذهبی بعبادنگاه اصلی الحاق میگرددیده است . در صورتیکه نقشه قصر و معبد حزنلو - که فقط دژ مستحکمی در مواضع مقدم کشور و مقر حاکم نظامی و یا شاهزاده ای بوده است - بسیار ساده میباشد . در هر حال این ساختمان شماره يك است که جام زرین مورد بحث مادر آن پیدا شده و در حقیقت محیط اصلی ظرف مزبور را تشکیل میدهد (شکل های ۴ و ۵) .



۴- منظره هوایی (بسی جنوب) بنای سوخته شماره ۱: a مدخل
بزرگ B تالار دراز اول- C نمازخانه متروک و محل جام
زرین- D تالار دراز دوم - E فضای پلکان - F حیاط
مستقف بزرگ



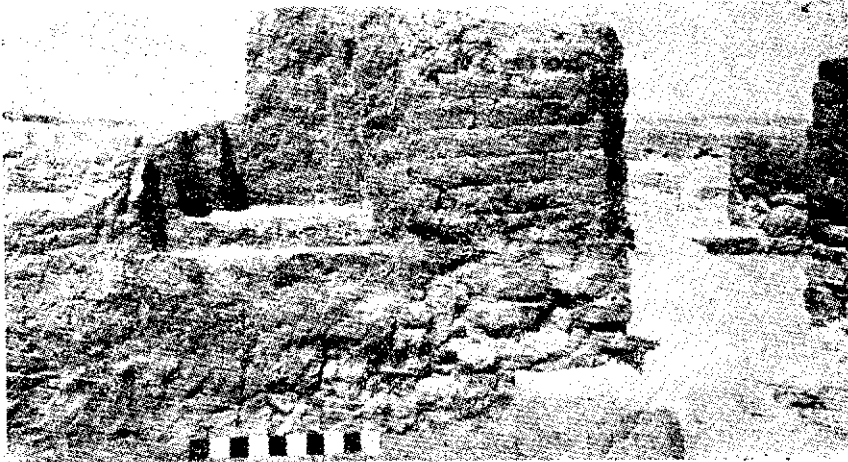
۵- نقشه بناهای سوخته شماره ۲۰۱. علامت ضربدر محل کشف جام زرین را نشان میدهد.

اکنون به توصیف بنا میپردازیم: ابتدا بایک حیاط بزرگ یا دهلیز مجلی روبرو میشویم که از دو طرف بوسیله سردرهای بدو ساختمان مربع مستطیل مربوط میگردد.

هیئت و ابعاد بنای سمت شرقی - شامل دو طاق بزرگ مربع که یکی از آنها دارای دیوار حائل (Podium) میباشد - وضع محل پذیرائی و احتمالاً تالارتخت بسبك قصور آشوری را مجسم میسازد. بنای جانب غربی، ترتیب نقشه و اجزاء معماری متعددی را نشان میدهد که نقش يك محوطه مقدسی را داشته و برای امور مافوق احتیاجات مادی ساخته شده است. این ساختمان بطور کلی ازدو تالار دراز و يك حیاط سرپوشیده تشکیل شده است.

تالارها موازی و مساوی است. سردری آنها را بهم مربوط مینماید که آستانه آن با سنگ تراش عالی مفروش گردیده و در دو

طرف آن ستونهای قرارداشته که فقط پایه سنگی آنها باقیمانده است و کمی دورتر دوطاقچه در دیوار تعبیه کرده اند تا مجسمه و یا ندورات را جای دهند (شکل ۶). سردرهای مشابهی تالارها را از



۶- جزئیات تالار دراز اول - دیوار خشتی روی پی سنگی. درگاهی یارف کنگره دار. تخته سنگ درمداخل تالاردوم. مقیاس یک متر

یک سو بحیاط مرکزی و از سوی دیگر بحیاط سرپوشیده مربوط میسازد. در دو انتهای هر یک از تالارها اطاقهای مربع کوچکی هست که دارای آستانه باریک و یا اساساً بدون مدخل و از هر جهت مسدود میباشد. در وسط یکی از آنها قطعه بزرگ سنگ مسطحی نهاده شده است. تصور می رود این اطاق مختص راه پله بطبقه بیالا بوده است. سه اطاق دیگر را - از روی نمونه های شناخته شده ای که بعداً خواهیم دید - میتوان نمازخانه های ملحق بمعبد دانست.

حیاط سرپوشیده تقریباً ۲۳ متر در ۱۸ متر بوده و ۷ متر ارتفاع داشته است یعنی کمی کوتاهتر از تالار بارخشیارشا در تخت جمشید. این سقف ۴۰۰ متر مربعی بر روی ردیف ستونهای قرار داشته که تنه های چوبی آن سوخته و خاکستر شده ولی پایه های سنگی

آنها بر جای مانده است . يك قطعه از كف زمین سنگفرش شده و در زیر آن جویهای زهکشی تعبیه گردیده است . همچنین سه اجاق برای سوزاندن دیده میشود . در کنار دیوار سکوئی درست شده که در آن خمره هایی جای گرفته است .

در معماری این بنائکاتی وجود دارد که شایسته توجه بنظر میرسد : ترتیب دادن نقشه بنای يك تالاری که سردر بزرگ داشته باشد و يك تالار واسطه از نوع شمال سوریه است در حالیکه تعبیه دیوار حائل جانبی مختص قصور آشوری میباشد . در مقابل فکریك ورودیه اصلی قبل از تالار بارمقدمه تالارهای ستوندار بازارگاد و تخت جمشید محسوب میگردد . تحول معماری ایرانی — چنانکه در آغاز نخستین هزاره قبل از میلاد در حسنلو عرضه میشود — در عین حال هم تلفیقی است از سبکهای معمول آن زمان و هم شیوه تازه ای که چهار قرن بعد هخامنشیان در ایجاد بناهای مجلل و مشهور خود بکار برده اند .

حال به شرح این ساختمان سوخته شماره يك میپردازیم در یکی از سه اتاقی که نمازخانه پنداشتیم اولاً مقداری استخوان حیوانات ، خاک آغشته بمواد آلی و خرده سفال و ثانیاً اسکلت سه جنگجو — که یکی از آنها حامل جام طلائی مورد بحث میباشد — کشف گردیده است . متخصصین حدس میزنند در اثر فرو ریختن طبقه فوقانی که دستخوش آتش شده بود این اسکلت ها بکف این اتاق فرود آمده باشد . نفر اول يك شمشیر آهنی با دسته طلائی و يك خنجر در دست و حلقه ای مجهز بدانه های مدور بر پای داشته است . نفر دوم دستهایش را روی توده قطور نسجی مستور از دکمه های مفرغی — نوعی غژ آکند یا زره محافظ — گذاشته است . جام زرین بفاصله دسترس این مرد پیدا شده . نفر سوم يك گرز ستاره ای

(شکل ۷) و يك شمشیر داشته، پیراهنش با سنجاقی مسین بروی شانه بسته شده و کمر بندی بامیخهایی از همین فلز ب میان داشته است.



۷- گرز ستاره ای شکل یافته شده در دست یکی از سه اسکلت حسنلو.

معذالك هويت اين سه سرباز مکتوم مانده است . آیا آنان از سربازان محاصره شده بوده اند که میخواستند جام طلائی را از واقعه شومی نجات دهند و یا جمعی از مهاجمین که در حین ارتکاب معصیتی - که دستبرد بجام مقدس باشد - از بین رفته اند ؟ چون تا این زمان تاریخ دقیق محاصره معلوم نشده است نمیتوان قومیت مدافعین قلعه را دانست. متون وان حاکی از تسلط اورارتو در سال ۸۰۰ ق م بر سرزمین مانه است . در اینصورت سرباز مسلح بگرز ستاره ای یکی از او رارتوئیانی بوده که در برابر حمله آشوریان از قلعه دفاع میکرده است زیرا سلاح مزبور جزو تجهیزات متداول حوالی دریاچه وان بوده است . با وجود این حدس مزبور هنوز باثبات نرسیده است .

در هر حال چیزی که برای تحقیقات ما اهمیت دارد اثبات عبادتگاه بودن بنائییست که جام را در آن بدست آورده اند . در این صورت، ظرف مذکور حسب تصادف در آنجا پیدا نشده بلکه کاملاً در محل خود بوده است . با آنکه جزئیات واقعه حریق بر ما مجهول است، مدارکی که همراه جام از خاک بیرون آمده تا حدی حدس

ما را مشعر بر اینکه بنای نامبرده نمازخانه بوده است توجیه مینماید. اطاق كوچك مسدودی که جام در آنجا بدست آمده و همچنین اطاقهای مشابهی که در طرف مقابل تالارها واقعست کلیه مشخصات يك نمازخانه را — که در بعضی جاهای دیگر دیده شده است — نمودار میسازد. مثلاً در داخل زیگورات چغازنبیل (در نزدیکی شوش) در مقدس‌ترین قسمت معبد اطاق کاملاً مسدودی مملو از از آجر کشف کرده‌اند^{۱۸}. هرچند که در آنجا اثری از استخوان و اشیاء دیگر دیده نمیشود ولی از کاوشهای آشور معلوم شده است که هر وقت نمازخانه‌ای متروک میگردیده تمامی نذورات و اشیاء موجود در آن بوسیله تیغه کشیدن در همانجا مدفون میگردیده است^{۱۹}. از از جانب دیگر در متون سومری و اکدی از ژیگونو *Gigunu* «یا بعضی اطاقها» یاد شده که آنرا قسمتی از بنا شناخته‌اند که غیر از کاهنان کسی حق پاگذازدن بانجا را نداشته است.

در مقابل همه اینها آقای ربرت دایسون — عامل کشفیات حسنلو — قبول نمیکند که این اجزای ساختمانی «طاقهای حقیقی» باشد بلکه آنها را نوعی چاه و یا فضای از دست رفته می‌شمارد. البته وقتی چنین مرجع علمی این عقیده را اظهار مینماید باید آنرا در نظر گرفت.

معذالك خارج از نمونه‌های باستانشناسی که بر شمردیم توجه خواننده را با اهمیت آثار غیرعادی موجود در اطاق جلب مینمائیم زیرا معلوم شده است نذوراتی که بمعابد میشده اصولاً حیوانات قربانی و یا ظروف سفالی بوده است.

البته با قبول فرض فوق این سؤال پیش می‌آید که آداب و رسوم

18— R. Ghirshman: in les Annales Archéologiques, vol. III (1955), pp. 8-10.

19— W. Andrae: Das Wiedererstandene Assur, pp. 122—113.

مذهبی در کدام قسمت بنا انجام میگرفته است؟ جوابش روشن است. درست در چند قدمی اطاق مذکور حیاط بزرگ و مسقفی که توصیف آن گذشت قرار دارد که گنجایش پذیرفتن عده زیادی را در مواقع ادای مراسم داشته است. اصولاً از طرح و نقشه آن چنان برمیآید که مخصوص چنین تشریفات بوده است چه قسمت سنگفرش شده و مجرای آب آن برای خارج نمودن آب تطهیر و یا خون حیوانات قربانی درست شده است. وجود سه تنور حاکی از آنست که همزمان با ذبح بعضی حیوانات برخی دیگر را از طریق سوزاندن قربانی میکردند. بالاخره سکوهایی دور دیوار که خمره در آنها جا داده داده شده بود نیز باید نقشی در این مراسم داشته باشد (شکل ۸)

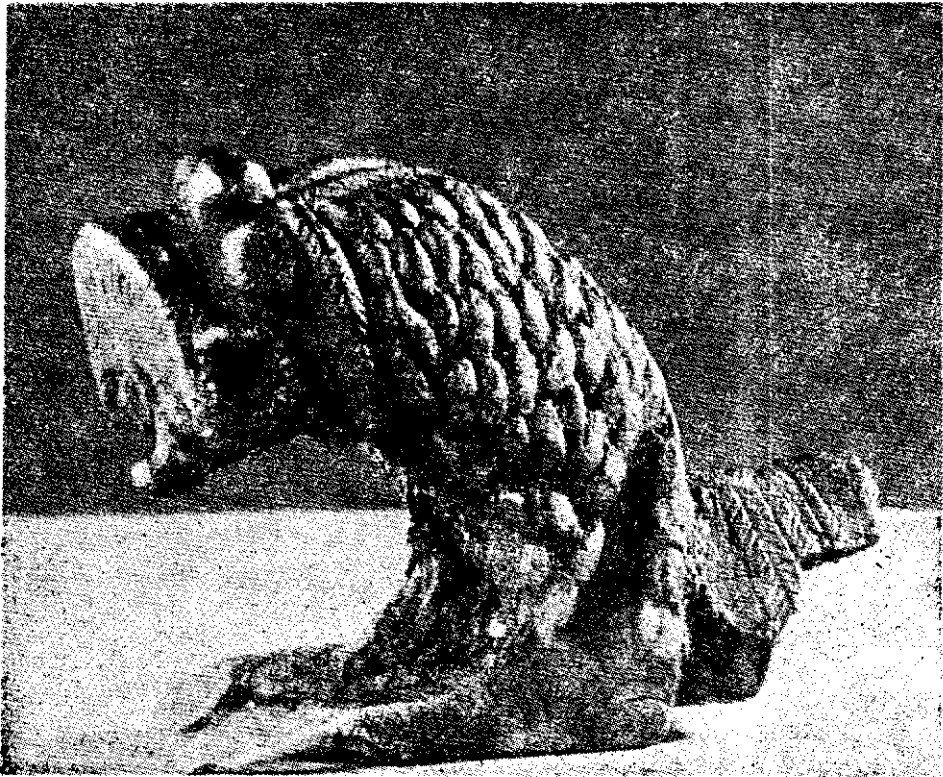


۸- خمره‌هایی جهت نگهداری مایعات که در سکوهایی ملحق بدیوار، دربناي سوخته شماره ۲، جای داده شده بود.

چنانکه بکرات در معابد بین‌النهرین - علی‌الخصوص در معبد ایشتر در ماری و مربوط بدوره قبل از سارگن - یافت شده است.

برای آنکه معنای این صحنه بخوبی درك شود باید تعداد زیاد اسکلت انسانی را که در این قسمت بنا پیدا شده خاطر نشان ساخت اینها عبارتند از ۴۴ اسکلت مرد و زن از سنین مختلف که روی زمین پراکنده شده و ۱۲ اسکلت دیگر شامل چند دختر خیلی جوان آراسته به جواهرات فراوان .

نکته جالب آنکه بر روی غالب این اسکلتها سنجاقهای آهنی که انتهای آنها مجسمه سر شیر مفرغی بوده (شکل ۹) بطور مجزی و یا دسته های سه تائی پیدا شده است که جمعا بالغ بر ۶۰ عدد



۹- سر شیر مفرغی جهت تزئین سنجاقهای آهنی. طول ۶/۲ سانتیمتر و ارتفاع ۴/۱ سانتیمتر. حسنلو. قرن ۹ ق م .

میگردد. این سنجاقها روی شانه قرار داشته و بدون شك برای بهم پیوستن طرفین پیراهن اشخاص بکار میرفته است. اشیاء مذکور دارای ارزش بدرکی زیادی میباشد علی الخصوص که شبیه آنها را ما در بعضی تصاویر جام مییابیم که زرگر مجملاً ترسیم نموده است. البته کشف اسکلت آدمها در خرابه های قلعه ای که صحنه جنگهای خونینی بوده — و گوئی ضربه کلنگ باستانشناس پرده از روی آخرین حادثه آن برداشته — بسیار عادی است. معذک در صورتیکه فرض مذهبی بودن محوطه را بپذیریم — نسبت زیاد مردم غیر نظامی (چنانکه از لباسهایشان برمیآید) و مخصوصاً وجود دختران جوان در نزدیکی حیاط بزرگ مسقف ما را به شك میاندازد که همه آنها مقتولین جنگ باشند. شاید این استخوانها معنی بکلی دیگری داشته باشد. در اینصورت منظره ای که برای ما مجسم میشود عبارتست از شکست آخر و سقوط و آتش زدن قلعه در حینی که در داخل معبد تشریفات مذهبی شامل قربانی انسانی بدرگاه ایشتر، الهه بزرگ جنگ، برگزار میشده است. چنین مراسمی ممکن است حضور دختران جوان غرق در جواهر را به عنوان کاهنه های معبد و یا قربانی ... توجیه کند.

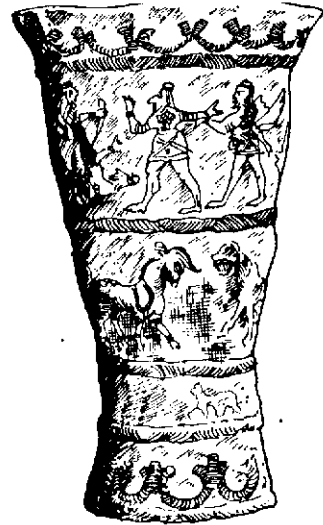
بدیهی است که همه اینها فرضهایی میباشد که بضرر قاطع محرز نگردیده است.

در خاتمه اضافه میکنیم که در میان خرده اشیائی که در اثر فرو ریختن کف اطاق بالائی در مجاورت جام پیدا شده است دوشیئی در خور توصیف میباشد.

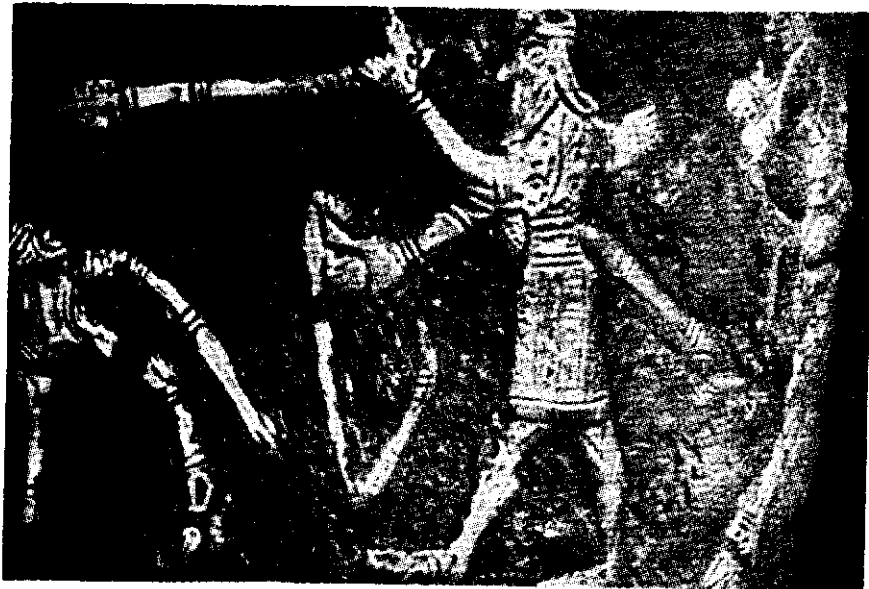
یکی از آنها جام نقره ای دارای نقوش برجسته از آلیاژ طلا و نقره (الکتروم) است که تزئینات آن شامل دو مجلس میشود^{۲۰}

20— Archeology, 12/3 (1959), p. 171. — id.: Exposition «7000 ans d'Art en Iran», Paris, 1961, cat. 62. — E. Porada: Iran Ancien, pp. 103—112.

در بالا يك صحنه پیروزی با ارا به و سربازان و اسراء و در پائین شیریه که با گاونری روپرو شده که دو کماندار پهلوی آنها ایستاده اند (شکل های ۱۰ و ۱۱) . بدون آنکه وارد تجزیه و تحلیل های شمایل - سازی و سبك شناسی - که هیچ رابطه ای با جام زرین ندارد بشویم

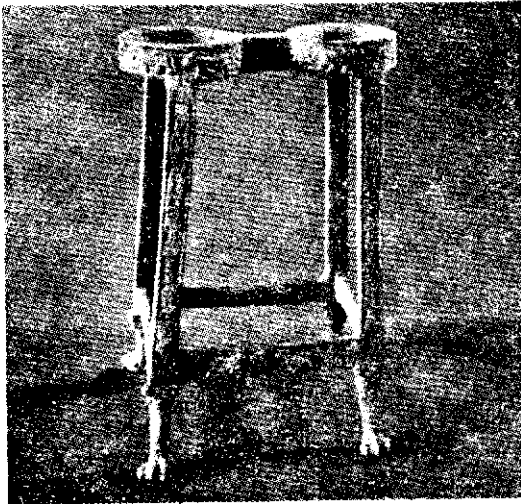


۱۰- ظرف نقره بانقوش برجسته از آلیاژ طلا و نقره (الکتروم) که در بنای سوخته شماره ۱ در نزدیکی جام زرین پیدا شده. ارتفاع ۱۷ سانتیمتر قطر دهانه ۱۰ و قطر قاعده ۶/۸ سانتیمتر .
قرن ۹ ق م . (موزه ایران باستان)

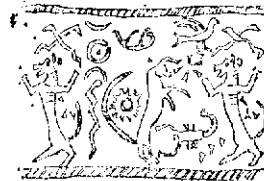


۱۱- جزئیات ظرف نقره بانقوش الکترومی

توجه خواننده را بموضوع كوچك ولى پراهمیتی جلب مینمائیم :
در داخل و خارج این جام نقره آثاری از پارچه دیده میشود که
هنگام حادثه شوم در آن پیچیده شده بود . ضمناً سبك كار این
ظرف بسیار نزدیک بنقوش اساطیری ایست که بر روی يك مهر
استوانه‌ای - یافت شده در همانجا بنظر میرسد (شکل ۱۲).

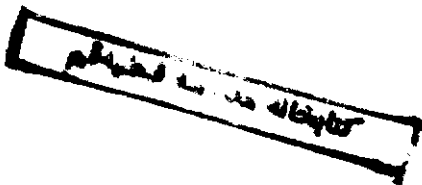


۱۲- مهر استوانه‌ای از خمیر
شیشه آبی رنگ که نزدیک جام
یافته شده است .

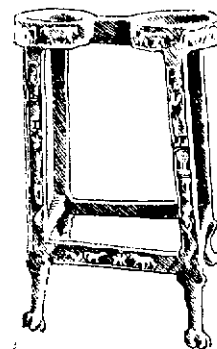


۱۳- چهارپایه مفرغی . بنای سوخته شماره ۱ حسنلو . قرن ۹ ق م .

شیئی دیگر عبارتست از يك چهارپایه مفرغی که در قسمت
فوقانی آن دو حلقه بزرگ - برای نهادن کوزه‌های دارای کف
مخروطی و نوک تیز - تعبیه شده است (شکل‌های ۱۳ و ۱۴). اشکال



۱۴- ترسیم چهارپایه شکل ۱۳

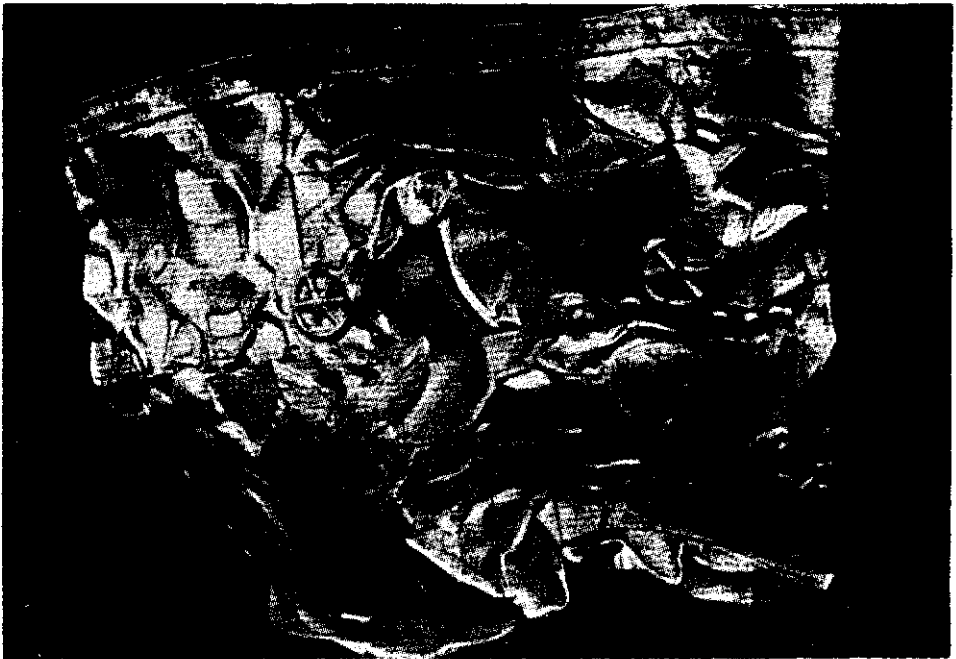


برجسته انسانی و حیوانی و برگهای نخل آنرا تزئین داده و پایه های چهار چوب بشکل پای حیوان درآمده است .

چنین است محیط استثنائی و اوضاع و احوال مهیجی که جام در آن پیدا شده است . بعقیده من مشخصات این محیط باندازه کافی ثابت میکند که جام مخصوص مراسم مذهبی بوده است . ناگفته نماند که تا امروز باستثنای شهر پمپئی و قبور سلطنتی اور در جای دیگر با چنین مجموعه اوضاعی برخورد نمیکنیم .

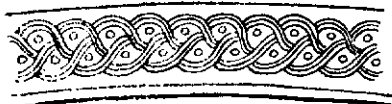
۳- تعبیر و تفسیر نقشهای جام

اندازه های جام - بلندی ۲۰ سانتیمتر، قطر ۲۸ سانتیمتر ضخامت بدنه ۴/۵ میلیمتر ، وزن ۹۴۵ گرم (شکل ۱۵).



۱۵- جام طلائی مکشوفه از حسنلو . در حدود اواخر هزاره دوم پیش از میلاد. ارتفاع ۲۰ سانتیمتر ، قطر ۲۸ سانتیمتر ، ضخامت جدار ۴۵ میلیمتر، وزن ۹۴۵ گرم .

حاشیه‌های زینتی - دورادور لبه جام را حاشیه‌ای بعرض ۲ سانتیمتر فراگرفته است، نقش تزئینی آن عبارتست از سه نوار مضاعف که مثل گیسوئی بافته شده و در درون هرپیشی نیز يك دایره كوچك نشانده شده است. طرز کار زرگر بصورت قلم‌زنی میباشد (شکل ۱۶).



۱۶- نوار تزئینی لبه بالائی جام

صحنه‌ها - صحنه‌سازی در دو ردیف - که يك خط فرضی آنها را ازهم جدا میکند- انجام گرفته‌است. بی‌نظمی که بدین ترتیب پدید آمده گویا عمدی بوده و هنرمند میخواسته که حجمها را بطرز دورنما یا پرسپکتیو نشان دهد و یا لاقط بعد عمق را در صحنه محسوس سازد.



۱۷- گسترش صحنه‌های جام حسنلو

تا آنجا که میتوان قیاس کرد ، نقوش ردیف بالائی - که در آنها یکنوع تکراری دیده میشود - از نقشهای ردیف پائینی والاتر و پر ارزشتر است (شکلهای ۱۷ و ۱۸).

ردیف بالا شامل ۶ نقش است : ۳ ارا به سوار ، مردی که جامی را تقدیم میکند و دو مردی که هر يك گوسفندی را بجلو میراند .

در ردیف پائین ، ۹ نقش زیر دیده میشود :

- زنی ایستاده بر پشت دو قوچ
- يك كماندار .
- عقابی با بالهای گشوده که زنی را بر دوش حمل میکند .
- زنی با يك شیر .
- سه قمه (شمشیر مستقیم کوتاه) پهلوی هم .
- دو مرد در حال زدن شخصی ثالث .



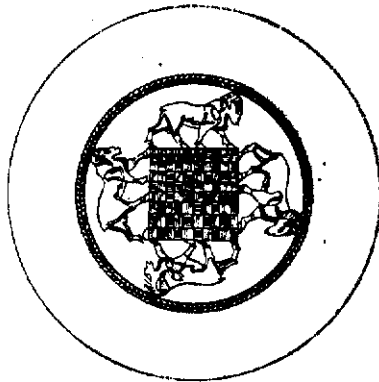
۱۸- گسترش صحنه‌های جام حسنلو

— زنی که نوزادی را بشخصی که روی صندلی نشسته عرضه مینماید .

— شخصی که در برابر يك اورنگ خالی زانو زده است .
— کشتی گیر دستکش داری که با موجود افسانه ای که بر پشت شیری جای دارد نبرد میکند .

ظاهرا این نقوش هیچ ارتباطی باهم ندارد، شاید باستثنای کسی که ارا به اش را گاوی میکشد و کشتی گیر دستکش دار، هم آورد موجود افسانه ای .

کف جام— در درون دایره ای متشکل از دو حلقه مضاعف چنانگی، چهار قوچ در حال راه رفتن در چهار ضلع مربعی با نقش حصیری ترسیم گردیده است (شکل ۱۹) .



۱۹— تصویر قاعده زیرین جام حسنلو

توصیف جزئیات صحنه ها

در ردیف بالائی، سه ارا به ران لباسهای مشابهی— مزین به سه ردیف شرابه و با آستینهای کوتاه — پوشیده اند. تمام مردان نموده شده بر این جام، باستثنای مرد پیاله در دست در مقابل گاو، موهای

بلند صاف و مرتبی دارند که تا روی گرده آنها ادامه می‌یابد. مشخصات نژادی همه یکسان است: پیشانی کوتاه، بینی برجسته و پیش‌آمده، لبهای نازکی که فقط بایک خط مشخص گردیده و آنهم در نزد مردها بوسیله ریش کوتاهی پوشیده شده است. بازهم چهره مرد حامل پیاله بادیگران فرق میکند: چشمهایش با دوطرفه منحنی نمایانده شده که خط بالائی قویتر و نزدیکتر به دماغ بوده و به صورت حالت نیمرخ میدهد. مچ دستها بایک خط مضاعف، تاشدگی آرنج و زانو با قوسهای متحدالمرکز و مچ پاها با دواير بسیار کوچک نشان داده شده است. تنها شاهی که از این نحوه ترسیم مچ پا تاکنون شناخته شده عبارت از صفحه صدفی ماری است که در موزه لوور محفوظ مانده و شامل قطعه‌ای از مزائیک معبد ایشتر متعلق به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد میباشد.^{۲۱} ضمناً صفحه مشهور به «پرچم اور»، نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد، موجود در موزه بریتانیا تشابهی با این طرزکار دارد.^{۲۲}

ارابه‌ها دارای دو چرخ، از نوع بسیار سبك، با جایگاه کوچک و مجهز بیک دستگیره میباشد. محور کوتاه بین چرخها، جایگاه مزبور را به مالبد متصل میکند. مالبد هم به یوغ که دهانه از زیر آن میگذرد منتهی میگردد. ناگفته نماند که این ارابه‌ها، چه از لحاظ شکل و تناسب و چه از لحاظ جزئیات ساختمانی، خیلی با ارابه‌های جنگی آشوری، که در نقوش برجسته قرن نهم ق. م دیده میشود، تفاوت دارد.

تنها چیزی که سه راننده ارابه را از هم متمایز میسازد شکل کلاههای آنهاست.

21— A. Parrot: Mari, Fig. 76.

22— Idem: Sumer, p. 146.

ارابه‌ران اولی، که ارابه‌اش را گاو نیرومندی میکشد، روبانی بسر خود بسته است که تاروی پیشانی او پائین آمده و در پشت سر هم بگره‌ای ختم میشود. دودسته خط از روی شانه‌های این مرد بطرف بالا کشیده شده که آنها را میتوان به بالها، اشعه نوری یا زبانه‌های آتش تعبیر نمود. او با دست چپش چهار تسمه دهانه‌گاو را گرفته و با دست راستش چیزیرا که هم میتوان يك شلاق شمرد و هم يك ترکه (علامت برق خدای طوفان).

هیکل گاو مورد بحث، در مقایسه با هیکلهای دواخر وحشی ارابه‌های بعدی، بزرگتر از اندازه طبیعی ترسیم شده، بعلاوه در نقاشی این حیوان مهارت بیشتری بکار رفته است، باین شرح:

— تمام بدن گاو، باستثنای چهارپای او، را خطوطی متشکل از نیم‌دایره‌های بسیار کوچکی پوشانده که نشان دهنده موهای حیوانست.

— پیشانی، قوس ابرو، چشم و پوزه حیوان، با اصطلاح زرگری، با يك قلم ساده نمایانده شده است.

— شاخهای بزرگ گاو با خطوط ثانوی برجسته‌ای تقویت شده است. از اینرو، آقای ربرت ه. دایسن عقیده دارد که ارابه را يك جفت گاو میکشد و نه يك گاو تنها، و گاو دومی فقط بوسیله شاخهای آن که در پشت شاخهای گاو جلویی دیده میشود نشان داده شده است.^{۲۳}

— از دهان گاو، ستون آبی به بیرون ریخته و بر روی زمینی مفروش از جوانه‌های ریز جریان می‌یابد. مجموعه این جوانه‌ها که آنها را میتوان حبابهای هوا نیز محسوب نمود - یگانه قسمتی از فضای خالی سطح جام میباشد که تزئین یافته است. این جرعه

23— R. H. Dyson: Archeology 13/2 (1960), p. 127.

فشانی مرموز در برابر مرد پیاله به دست و در بالای سر گروهی که در برانگیختن حس کنجکاوی دست کمی از آن ندارد انجام میگیرد.

پوشش سرراننده ارا به دومی عبارتست از يك صفحه بیضی شکلی که در دو طرف آن دو بال و یادو دسته اشعه قرار گرفته است. ارا به او شبیه ارا به قبلی است با این تفاوت که خر وحشی به آن بسته شده است. یراق این مرکوب مختصرتر و برجستگی اندامش کمتر از گاو بوده و پوستش نیز یکدست است. ارا به ران دهانه را با هر دو دست نگهداشته است.

موهای سر ارا به ران سوم را یکنوع روسری چسبانی- بشکل هلال ماه و یادو شاخ- جمع نموده است. ارا به و مرکوب او عین دومیست. این رژه سه ارا به بسوی مردی انجام میگیرد که حامل پیاله مقدس بوده و در پیشاپیش دو مردی که هر يك قوچی را با خود میآورند حرکت میکنند.

حامل پیاله، چه از نظر لباس و چه از لحاظ آرایش سر، متمایزترین شخص این جام میباشد. اولباده ای برتن دارد که به نواری بر روی یقه، شانه ها و لبه پائین جامه مزین گردیده است. دو چیز این لباس را از سایر لباسهای این جام مشخص میسازد یکی سادگی فوق العاده آن و دیگری پرکاری شرابه های آن.

آرایش سر این شخص عجیب است زیرا یکدسته از موهایش، مانند ماهوت پاک کن و یا تاج خروس، به بالای پیشانی برگشته و کاکل مخصوصی را بوجود می آورد و مابقی سروریش او تراشیده شده ولی موهائی که تازه روئیده بوضوح نشان داده شده است.

در ردیف پائینی، صحنه ها گاهی روی يك خط قرار دارد و گاهی متناوبا بالا و پائین. خط زمین بوسیله دو نوار تابیده بهم مشخص گردیده است.

هنگامیکه از چپ براست برویم، درزیر اولین مردی که قوچی را باخود میبرد، زنی را میبینیم که بوسیله نقش هیولا از صحنه هائیکه درجانب چپ او قرار دارد مجزا گردیده است. این زن روپوشی، شبیه چادر یاشنل، بردوش انداخته و آنرا با دو دستهایش کاملاً باز کرده و بصورت صفحه چهارگوش قائمی درآورده و با اینکار عریانی تن خود را برملا نموده است. گیسوانش استادانه آرایش یافته، دسته های مو لا بلای هم زده شده و بدین ترتیب در پشت گردن بصورت گلوله بزرگی درآمده است. آرایش سر او بسیار شبیه زن همراه شیر است که کمی بعد خواهیم دید. از زینت آلات فقط گردن بندی دارد با نقشهای هلال ماه که نظیر آن در یکی از قبرهای همین لایه حسنلو پیدا شده است. چیزی مثل گیسوان بلند بافته، یا نواری بامنتهالیه گرد، در پشت سر این زن آویخته است. این شیئی را در تصویر زن چاقی که نوزادی در دست دارد باز خواهیم یافت. زن عریان بر روی دوقوچ ایستاده است. پاهای جلویی قوچها، عمداً یا تصادفاً، بر روی دم شیر تصویر دست چپ گذارده شده است. نقش بعدی يك كماندار است. او در يك دست كمان عظیمی دارد که منتهالیه آنرا بر پشت پایش نهاده و در دست دیگر تیری که قسمتی از آن از ترکشی که به پشت انداخته بیرون آمده است. این شخص نیم تنه ای آستین کوتاه و دامنی - با نقش تیغ ماهی جابجا نقطه چین شده - در بردارد. لبه پائین این دامن مليله دوزی گردیده و يك ردیف زنگوله تزئینی بآن آویخته شده است. گیسوی پر پشت و صاف او به گرده اش ریخته ولی در روی پیشانی بوسیله نواری جمع شده که بسر يك مار - که با سبعبیت بطرف عقاب نقش بعدی کشیده شده - ختم میشود.

پرنده - که بالهای خود را کاملاً گشوده ولی چنگال خود را جمع کرده است - زنی را بردوش گرفته که صورتش را بجانب مرد

کماندار برگردانده و دستهایش را نیز، گوئی برای استمداد، بسوی او دراز کرده است.

بلافاصله بعد از عقاب، و تقریباً در روی همان سطح، شکل زنی ترسیم شده که در نظر اول چنان مینماید که پشت شیری راه می‌رود. بادست راستش، که بطرف جلو دراز کرده، در آن واحد دهانه شیرو يك آئینه را گرفته و بادست چپش، که بر روی کمر شیر تکیه داده، يك جورگرمز مدوری را نگاه داشته است. آرایش سرش، چنانکه یاد کردیم شبیه بزن روی قوچها است. مثل اینست که هنرمند میخواست است باین زن يك حالت بچه سالی بدهد. لباسش عبارتست از جامه آستین کوتاهی که جنس پارچه آن نظیر دامن کماندار است. بر روی شانهاش دوشینی شبیه بموچینهای بزرگ بطور مورب دیده میشود که میتوان آنها را غزن قفلی و یاسنجا درشت اتصال دو قطعه لباس تصور نمود. شیر از نوع تصاویر شیر در حال راه رفتن میباشد، بادهان باز در حال غریدن، بایال بصورت شعله‌های درهم پیچیده و بالاخره بایک سناره شبیه به پروانه کشتی (هلیس) در روی ران.

در زیر تصویر زن و شیر، يك دسته سه نفری کشیده شده است. دومرد، از نیمرخ، که زانوهای او بر زمین نهاده اند مشغول کوفتن مرد سومی هستند که از رویرو نمایش داده شده است. متجاوزین، که معلوم نیست قهرمانانی هستند و یا کشتی‌گیران معمولی، بایک دست میچ مرد وسطی را گرفته و بادست دیگر خنجر در شان او فرو می‌برند. این دو نفر يك نوع پیراهن ورزش چسبانی پوشیده اند که دور کمر و روی رانها دارای نوار مليله دوزیست. سادگی لباسهای مزبور این فکر را القا میکند که مخصوصاً برای سهولت حرکات، راحت دوخته شده تادست و پا گیر نباشد. مرد مضروب قیافه کریه‌ی دارد، کله‌ای دراز و کتابی و تنی پوست و استخوانی.

سه عدد قمه (شمشیر مستقیم و کوتاه) که منظم پهلوی هم

چیده شده، کلیه تصاویری از ردیف پائینی را که تاحال دیدیم از مابقی صحنه‌ها جدا می‌سازد. دقتی که در ترسیم آنها بکار رفته تشخیص سبک هنری آنها را ممکن مینماید. بویژه قمه وسطی، که دوانتهای قبضه آن بشکل هلال ماه درآمده و بر روی تیغه آن دایره کوچکی که خطی آنرا قطع نموده نقش بسته، قاعدتا بایستی مرصع بوده باشد.

بعد از قمه‌ها، مردی را می‌بینیم که در برابر تخت شاهی خالی و اشغال نشده‌ای، شاید هم يك ميز تشریفات مذهبی، چمباتمه زده و بادو دست جامی را نگهداشته است. حالت این مرد او را در ردیف زن همراه شیرو زن چاقی که نوزادی در دست دارد قرار می‌دهد. لباسش از پارچه راه راه خالدار، نظیر کماندار وزن همراه شیر، دوخته شده است. اوریش نسبتاً انبوهی داشته و موهایش را، مانند راننده ارا به گاوی، بایک نواریپهن در ارتفاع پیشانی بسته است. از طرف دیگر، بر روی شانه‌اش يك نوع گریز یا سنجاق اتصال لباس فوق‌العاده درشتی - به پارچه گیر داده شده است. این نکته جزئی غیر قابل توجیه است علی‌الخصوص که در تصویر شخص دیگری غیر از او دیده نمی‌شود. نسبت بمقیاس هیکل این مرد، تخت بطور بی‌تناسبی بزرگ می‌باشد، روی آن بالشی بانقش فلس‌ماهی قرار دارد، قسمت فوقانی آنرا افزارهائی تزئین داده و پایه‌های آن بشکل سم آهو درآمده است.

در طرف راست گروه سه نفری در حال جدال، صحنه‌ای بامشخصیت ویژه‌ای دیده می‌شود. در اینجا زنی، نشسته و یا چمباتمه زده، طفل نوزادی را بشخصی تقدیم می‌کند که یکدستش را برای گرفتن کودک دراز کرده و در دست دیگرش چکشی را نگهداشته است. این مرد بر چهار پایه‌ای نشسته که بالشی مزین بنقوش هندسی بر روی آن نهاده شده و پایه‌های آن بسبک تخت قبلی ساخته شده است. موهای بلندش

که بانواری بردور سرفشرده شده — به پشت گردن او ریخته است، صورتش ریش دارد و لباسش از يك نیم تنه ساده و يك دامن بلند، بانقشی شبیه سایر شکلهای، تشکیل شده است. آرایش سرزن مانند زنهای دیگر این صحنه است. لکن نکته ظریفی در چهره این زن دیده میشود: بر روی گونه‌اش دو خط کوتاه قائمی کشیده شده است. این اشاره بوضوح نشان میدهد که او يك مامای پیرويايك دایه مسن است. بالاخره لباس زن مزبور در پشت سربايك شیئی عجیبی تزیین یافته که بدقت نمیتوان گفت موی بافته است و یا شرابه، منگوله و یا چیزی در ردیف گردنبند.

دسته بعدی از آنچه تاکنون دیدیم شگفت‌آورتر است. يك پهلوان، شاید هم يك قهرمان یا خدای جنگ، بجداال بايك موجود افسانه‌ای که نصف تنه‌اش از فلس کاریمائی که معمولاً مبین‌کوه میباشد خارج گردیده — برخاسته است. موهای پهلوان، مثل سایر مردهائی که قبلاً شرح دادیم، بايك روبان در ارتفاع پیشانی جمع و بسته شده است. او دستهایش را بايك دستکش آهنی، با برجستگیهای طولی، شبیه بدستکش مشت زنان زمان ما محافظت نموده است. هنرمندان دورانهای باستانی بعضی صحنه‌های مشت‌زنی کشیده‌اند. مانند دو مشت زنی که بر روی لوحه کوچکی در موزه لوور دیده میشود.^{۲۴} لکن دستکش این مرد مبارز جام حسنلو در نوع خود بیسابقه است. در مقابل هیولا انگشتانی شبیه شن‌کش دارد گوئی قسمتی از آنها بریده شده و کوتاه گردیده است. بعلاوه تعداد انگشت هر دست از سه تا تجاوز نمیکند. این موجود از میان کوهی سر بر آورده که از سینه پائین او را پنهان نموده است.

تنه این هیولا بوسیله دم‌علم شده‌ای ادامه پیدامیکند. دم از فلس پوشیده شده و به سه سر حیوانی، از جنس گرك یا سگ بادندانه‌های مهیب و شاخه‌های نازکی بجای زبان، ختم میشود. کیفیت نمایش

24— A. Parrot: Assur, Pl. 359 D.

این زبانها، با آنکه موضوع کوچکیست، درخور توجه است زیرا در روی لوحه کوچکی مکشوف از زیویه دوباره ظاهر میشود و در آنجا مثل اینست که زرگرخواسته باشد، برای تلطیف يك سبك خشن تحمیلی، يك اشاره نمکینی وارد صحنه نماید. بالاخره تمامی این شکل، یعنی هیولای ازکوه برآمده و دمش، بر پشت شیری بزمین خزیده که در حال نعره زدن است قرار گرفته است.

از سه سرحیوان منتها الیه هیولا، آنکه از همه بالاتر است درست در زیر ستون آبی که از دهان گاو ارا به اول خارج میشود جای گرفته است. اصولاً در این قسمت معین جام، کوشش برای مربوط کردن دو صحنه مزبور، که یکی بالای دیگری ترسیم شده است، بچشم میخورد. این ارتباط بوسیله فرش متشکل از دایره های ریز، که متعلق به هر دو صحنه میباشد، انجام گرفته است. جای دادن هیولائی که دمش از فلس ماهی پوشیده شده در مجاورت يك مایع جاری این تصور را پدید میآورد که هیولای مذکور يك موجود دریائی باشد.

چنین است توصیف صحنه های مراحل حیرت آوری از قدرت نمائی - صحنه هایی ظاهراً مجزا از یکدیگر - که مفهوم آنها فعلاً برای ما روشن نیست. معذالك کوچکترین شکی نمیتوان داشت که صحنه های یاد شده دارای معانی رمزی است که تعبیر آنها معمائی برای خاورشناس مطرح میسازد.

بدون ادعای حل این معما، ما اول بيك بررسی مقایسه ای بین این موضوع با هنر و ادبیات خاور نزدیک باستانی میپردازیم ردر طی آن سعی میکنیم که صفت مطلقاً بومی طراحی این اثر را آشکار نمائیم. بعدا کوشش خواهیم کرد که روابط ممکنه بین داستانهای مجسم شده بر روی این جام را با داستانهای موجود در متن و یاد رشمایل سازی همین خاور میانه، که یگانه منابع ممکن برای کشف معانی علامتهای این جام بنظر میآید، پیدا کنیم.